

ایران و درام نویسان بزرگ جهان

مهدی فروغ
رئیس دانشکده هنرهای دراماتیک

موضوعها و مضمونهای ادبی و تاریخی ایران در آثار نمایشنامه نویسان معروف جهان

اکنون که به خلاصه داستان نمایشنامه ایرانیان، وبه گم و کیف تراژدی در یونان قدیم مختصری آگاهی یافتیم این سؤال مطرح میشود که آیا «ایسخیلوس» در نوشتن این نمایشنامه تا چه اندازه خود را به رعایت اصول تراژدی مقید دانسته و تا چه حد تسلیم احساسات ملی خود شده و تا چه پایه به بیان حقیقت وقایع تاریخی توفیق یافته است.

تقریباً عموم محققان تاریخ و ادبیات دراماتیک جهان چنین اظهار عقیده کرده اند که امتیاز نمایشنامه ایرانیان بر سایر تراژدیهای «ایسخیلوس» و بر آثار تراژدی نویسان دیگر یونان قدیم اینست که داستان آن را یک واقعه تاریخی تشکیل میدهد، و از آنجا که نمایش آن در سال ۴۷۲ ق.م. یعنی تقریباً هشت سال بعد از بیکار تنگه «سالامیس» در جنوب شهر آتن صورت گرفته است آنرا نخستین نمایشنامه تاریخی و یک سند موثق درباره جنگهای بین ایران و یونان دانسته اند.

حقیقت امر اینست که نمایشنامه های یونانیان قدیم همه تاریخی بوده است. داستان این تراژدی ها را افسانه های تشکیل میداده که سالها در سینه مردم محفوظ بوده و نقل و افسانه سرایان و شاعران آنها را در انجمن ها نقل میکردند. مردم آنها را جزء شرایع و مناسک دینی خود در آورده بودند و «به فعل در آوردن» آن افسانه ها از فرائض مذهبی ایشان بشمار می آمد. نمایشنامه «آگاممنون» Agamemnon و «اورست» Orestes و «ایفیژنی» Iphigénie همه بعنوان وقایع تاریخی در اذهان مردم آن سرزمین باقی بود و در هر مورد و موقع مناسب آنها را نقل میکردند و بجلالت قدرت و کفایت نمایشنامه نویس بنا بر لطافت ذوق و رقت احساس در بیان داستان بود و گرنه همه مردم بمضمون و موضوع داستان آگاهی داشتند.

بنابر آنچه گفته شد بکاربردن تعبیر «تاریخی» در مورد نمایشنامه ایرانیان گمراه کننده بنظر می آید و عده ای ممکن است بعد از خواندن این نمایشنامه یا مشاهده آن در روی صحنه چنین تصور کنند که بیک واقعه حقیقی و کاملاً صحیح تاریخی آگاهی یافته اند و شاید چنین پندارند که قومی وحشی و بی فرهنگ چون گرگانی آدمخوار بقصد آدم کشی و نهب و غارت بر سرزمین ملتی مظلوم و بی دفاع، ملتی که متعلد دار بدون معارض تمدن و فرهنگ جهان آن عهد بوده حمله ور شده و در مقابل قدرت معنوی و کفایت نظامی آن ملت متکوب و مضطرب گردیده و هراسان و گریزان

۱ - کلمه درام در یونان قدیم بمعنی به فعل در آوردن واقعه در مقابل نقل کردن آن بوده است.

به لانه خود بازگشته است. در صورتیکه خود مورخان یونانی وعده‌ای از مورخان غیر یونانی رهایی یافتن مردم آن سرزمین را از قید تسلط ایرانیان چیزی شبیه به معجزه بحساب آورده و آنرا امری فوق تدبیر و نیروی انسانی شناخته‌اند.

یونانیان هرگز باین پیروزی تفاخر نمی‌کردند و برخود نمی‌بالیدند بلکه در موارد مقتضی بدرگاه ارباب انواع زانو می‌زدند و نیایش می‌کردند و شکر بجا می‌آوردند که موجبات نجات ایشان را فراهم ساخته‌اند. هرودوت در کتاب هشتم خود از قول «تمیستوکل»^۲ Temistocles فرمانده سپاه یونان می‌گوید که: «این ما نبودیم که در این پیکار توفیق یافتیم این خدایان و پهلوانان عالم ملکوت بودند که نخوت و پلیدی آدمی را درهم کوبیدند».

هیچکس نمیتواند منکر فرهنگ عمیق و درخشان ملت یونان در نیمه اول سده پنجم پیش از میلاد باشد ولی قصد ما از توضیح این مطالب اینست که توجه محققان را باین دونگته جلب کنیم که اولاً نمایشنامه «ایرانیان» را نباید یک سند تاریخی بحساب آورد و ثانیاً اینکه کشور ایران هم در دوره مورد بحث دارای فرهنگی شایان توجه بوده است. ظهور پیامبری چون زرتشت که مبشر یکتاپرستی و نخستین معلم بزرگ ایمان و اخلاق و انسانیت بوده در ایران، در مقابل پرستش ارباب انواع خود دلیل استواری است بر اینکه ایرانیان بخلاف آنچه بعضی از مورخان یونانی یا نویسندگان متعصب بعد از ایشان پنداشته‌اند مردمی با فرهنگ و دارای تمدنی عالی بوده‌اند. بنابراین مناسبتر اینست که بجای تعبیر «تاریخی» گفته شود که موضوع آن از وقایع معاصر نویسنده بوده است و همین نکته است که این نمایشنامه را از آثار نظیرش در آن دوره ممتاز می‌سازد.

قبل از «ایسخیلوس» نمایشنامه‌نویس معروف دیگری در آتن یک تراژدی درباره همین جنگها و نجات یافتن یونانیان از سلطه ایرانیان نوشته بود که «فینیقی‌ها» Phoenicians یا «زنان میدا» Women of Sidon نامیده میشد. این تراژدی در بهار سال ۴۸۰ ق. م.، بلافاصله پس از اینکه آتن از سپاهیان ایران خالی شد، هنگام برگزاری جشن «دیونیزوس بزرگ»^۳ Great Dionysia در شهر آتن بمرش نمایش گذاشته شد و سالها در خاطر مردم آن سرزمین باقی بود. مصنف این نمایشنامه نویسنده‌ای بود بنام «فرینیکوس» Phrynichos^۴ از اهالی آتن، و «ایسخیلوس» که پنج یا شش سال بعد از آن نوشتن «ایرانیان» اقدام کرد همان مضمون نمایشنامه «فرینیکوس» را با تغییراتی بصورتی نو در آورد و عواملی بآن افزود و عواملی از آن حذف کرد.

از جمله گروه سرود خوانان را که در نمایشنامه «فینیقی‌ها» احتمالاً زنان شهر میدا بوده‌اند برای جشن تأثیر بیشتر به کدخدایان و بزرگان دربار شاهنشاهی ایران تبدیل کرد. باید دانست که یکی از خصوصیات حتمی تراژدی در مکتب کلاسیک اینست که داستان، چه از لحاظ ظاهری و چه از لحاظ باطنی، کلیت و عمومیت داشته و برای همه طبقات جامعه بشری قابل انراک باشد. از این رو نمایشنامه‌نویسان کلاسیک برای تأمین این منظور نکاتی را که مؤید این کیفیت بوده کاملاً رعایت می‌کرده‌اند. ارستو در کتاب فن شعر خود می‌گوید که قهرمان

۲ - تمیستوکل - (۴۴۹ - در حدود ۵۲۰ ق. م.) رئیس هیئت دولت و فرمانده نیروی دریایی یونان هنگام لشکرکشی خشایارشا بآن کشور.

۳ - رب النوع شراب و تاک که نیایش بدرگاه او با میگساری و مستی و عیاشی توأم بوده است. این جشن در اوایل بهار بمدت پنج روز باین ترتیب برگزار میشد که در روز اول دسته‌ای راه می‌افتاد که همه مردم در آن شرکت داشتند. در روز دوم سه سرود جمعی Dithyrambs توسط پنجاه نیمه خدای جنگلی که گوش و دم اسب داشتند با افتخار «دیونیزوس» خوانده میشد و در سه روز آخر در هر روز سه تراژدی Trilogy و بدنبال آن یک نمایش زمخت و مسخره Satyr بازی میشد.

۴ - یکی از نمایشنامه‌نویسان معروف یونان که نخستین بار در سال ۵۱۱ ق. م. یکی از نمایشنامه‌هایش در مسابقه ملی تئاتر در آتن بدریافت جایزه نایل شد.

داستان باید از افراد برجسته و مشهور و سعید انتخاب شود و در نمایشنامه ایرانیان اشخاص بازی پادشاهان و بزرگان ایران هستند. انتخاب چنین اشخاص بعنوان قهرمانان داستان بتهایی برای جامع بودن و کلی جلوه دادن موضوع کفایت نمیکرد از این رو نمایشنامه نویس زیرک یونانی بمعرفی عوامل فوق بشری نیز متوسل میشد. آوردن پریان و ارواح گذشتگان بروی صحنه از این جمله است. بنابراین، معرفی شیخ داریوش کبیر در نمایشنامه ایرانیان برای ازدیاد تأثیر نمایشنامه يك اقدام فنی است. قضا و قدر تأثیر فوق العاده ای در سرنوشت زندگی قهرمانان داستان دارد و بدبختی و فلاکت و جرم و جنایت با هر اقدامی که بعمل می آید همراه است و جلوگیری از عواقب آن کاری دشوار و از قدرت بشری خارج است.

دیگر از خصوصیات تراژدی اینست که در تماشاکن ایجاد ترس و ترحم کند و باین وسیله روح او را تصفیه سازد.

صحنه واقعه در تراژدی کلاسیک در نقطه ای دور دست انتخاب میشد. باین جهت «ایسخیلوس» در نمایشنامه ایرانیان صحنه واقعه را در شهرشوش پایتخت کشور شاهنشاهی ایران انتخاب کرده است.

همچنین برای ایجاد حسن تأثیر بیشتر، موقع شروع نمایش را دوساعتی پیش از آمدن آفتاب در نظر گرفته و تمام بزرگان ایران را در حال انتظار برای رسیدن خیر از صحنه کارزار نگاه داشته است و باین وسیله میخواسته است عظمت پیروزی یونانیان را در این جنگ و تأسف و حسرت بزرگان ایران را در موقع شنیدن خبر این شکست جلوه گرسازد.

ملکه اتوسا، همسر داریوش بزرگ، و مادر خشایارشا، و همچنین روح داریوش را برای نشان دادن تأثیر شدید و اندوه فوق العاده ایشان از این شکست، به صحنه می آورد و در پایان داستان هم، خود خشایارشا را غمزه و دلشکسته، گریان و فالان با لباس ژنده به تماشاگران معرفی میکند. همه اینها تمجیدهایست بسیار هنرمندانه که بمنظور بزرگ جلوه دادن این پیروزی و تحمیل افتخار بیشتر برای مردم آتن که تماشاکنان این نمایشنامه بوده اند بکار برده است. بنابراین مقید بودن «ایسخیلوس» بر رعایت اصول و قواعد تراژدی و در عین حال ارضای خاطر خود و همشهریانش محرک عمده او در نوشتن این نمایشنامه بوده است نه بیان يك واقعه حقیقی و تاریخی.

در موارد متعدد در این نمایشنامه اشخاص بازی از شهر آتن و مردم آن تعریف و تمجید میکنند. مخصوصاً جالب توجه است وقتی ملکه اتوسا از بیک می پرسد «آتن کجاست؟» و در جواب این سؤال مقدار زیادی در تمجید و تعریف مردم آن شهر بیان میشود. تصور اینکه شنیدن این همه تعریف و ستایش برای مردم آتن چقدر دلپذیر و خوش آیند بوده مشکل نیست.

نامی از سرداران سپاهیان یونان بمیان نمی آید. حتی به «تمستوکل» و «اریستید»^۵ هم اشاره نمیشود ولی نام ده دوازده نفر از سرداران بزرگ ایرانی ذکر میشود تا با شرح کشته شدن ایشان رضایت خاطر تماشاکنان آتنی فراهم گردد زیرا ذکر نام این بزرگان و اهمیت مقام و رشادت ایشان بهترین وسیله برای تحمیل رضایت خاطر تماشاکنان بوده است.

«ایسخیلوس» از اهانت به ایرانیان و بکار بردن تعبیرات زشت و ناپسند درباره ایشان جداً اجتناب کرده است زیرا همانطور که توضیح داده شد میخواسته است موضوع را از لحاظ کلی تفسیر کند و نشان دهد که غرور چگونه ممکن است موجبات سقوط و انهدام اشخاص را فراهم سازد و چگونه «نمه سیس» Némésis افراد مغرور را کیفر میدهد. علاوه بر این بکار بردن تعبیرات زشت و ناپسند را در تراژدی روا نمیدانستند. شاید هم «ایسخیلوس» از اینکه کشوری با قدرت و شهامت ایران آن روز ممکن بود در صدد انتقام بر آید جانب احتیاط را رعایت کرده است. وقتی نمایش شروع میشود تماشاکنان پاتزده نفر را در «ارکسترا» می بینند که لباس

۵ - Aristide (۴۶۸ - ۵۴۰) سیاستمدار و فرمانده سپاه یونان.

ساتراپ‌ها و مردان نامی ایران را بتن دارند. گردآمدن بزرگان کشور در این ساعت نابهنگام و در این مکان مقدس، در جوار مزار داریوش کبیر یعنی جایی که اشخاص هنگام آشوب و اضطراب خاطر با نجا پناه می‌بیرند همه مقدمه‌ای است که شاعر برای خطیر جلوه دادن موقع و مقام، و بزرگ نشان دادن شکست سپاه ایران بکار بسته است. این جمع پس از گفت و شنودی درباره اوضاع و احوال مملکت و لشکر کشی بيمورد خشایارشا و فضیلت و تقوای مردم یونان، وظایف خود را بعنوان سرودخوانان دنبال میکنند.

در صحنه بعد ملکه مادر که خوابی وحشتناک خاطرش را آزار میدهد و آسایش او را مختل ساخته است آشفته و پریشان در این موقع شب با روحی حاکی از تسلیم و رضا بزمارشوهر آمده و با این مردان مدبر و کاردان برخورد میکند و با گفتگوی با ایشان خاطر آزرده خود را تسکین میدهد.

پس از آن ناله و مویه همگان بحدی است که روح داریوش ظاهر میشود و تا هنگام طلوع فجر برای آرامش خاطر ایشان در روی صحنه باقی میماند. تا اینجا همه مقدمه است بمنظور حاضر کردن ذهن تماشاکنان برای خبر ناگوار شکست ایران.

بالاخره پیک خبر شوم را می‌آورد و در صحنه پنجم خود خشایارشا با حال زار از میدان پیکار باز میگردد. هیچ درام‌نویسی قبل یا بعد از «ایسخیلوس» روحی را بعظمت مقام روح داریوش کبیر بروی صحنه نیاورده است و این نیست مگر برای بزرگ نشان دادن میزان غلظت و اضطراب مردم ایران و بیان این معنی که حتی داریوش هم نمیتواند در گور خود آرام بماند.

مردم آتن از سال ۴۷۷ تا ۴۷۲ ق. م. هر سال در جشن «دیونیزوس» برای این پیروزی تشریفاتی معمول میداشتند. ولی تراژدی برای این ایام شکرگزاری و شادکامی کار مناسبی نمیتوانست تلقی شود. باین دلیل «ایسخیلوس» صحنه نمایش را در سرزمین و در بین مردم شکست خورده تعیین کرده است.

آتنی‌ها در جشن دیگری که بنام کافه مردم آتن Panathénées برپا میکردند یک منظومه حماسی که «کونیریلوس» Choerilus درباره جنگهای ایران و یونان بنظم در آورده بود همراه با اشعار هم میخواندند.

در منطقه دیگری بنام «آپانتیا» Aianteia از روزگاران قدیم جشنی به افتخار «آژاکس» Ajax قهرمان جنگهای «تروا» در کتاب «اپلیاد» همر، که از اهالی جزیره «سالامیس» بوده است برپا میداشتند و این جشن تناسب بخصوصی با پیروزی یونانیان در جنگهای دریایی «سالامیس» پیدا میکرد از این رو تشریفاتی نیز در اینجا بعمل می‌آمد.

باتوجه به آنچه بیان شد چنین نتیجه میگیریم که برگراری نمایش «ایرانیان» در آتن بمنزله یک جشن ملی و بمنظور تشریفات شکرگزاری بوده است. ما نمیتوانیم آنطور که درباره نمایشنامه‌های تاریخی شکسپیر قضاوت میکنیم نمایشنامه «ایرانیان» را یک سند تاریخی بشناسیم. گرچه در نمایشنامه‌های تاریخی شکسپیر هم، به اقتضای ضرورت هنری و دراماتیک، گاهی تغییراتی در وقایع داده شده است که با حقیقت وقایع تاریخ مطابقت ندارد. از جمله اینکه تاریخ اتفاق وقایع پس و پیش شده یا اشخاص بازی غیر از آنچه بوده‌اند تصویر شده‌اند، و از این قبیل تغییرات، ولی اساس حوادث تاریخی محفوظ مانده است.

«ایسخیلوس» در نمایشنامه «ایرانیان» خواسته است لشکر کشی خشایارشا را بنا بر معتقدات مذهبی خود توجیه و تقبیح کند. ایرانیان را مردمی بی‌دین و بدگیش معرفی می‌نماید زیرا ایرانیان

۶ - «آژاکس» پسر «تلامون» Telamon پادشاه جزیره «سالامیس» که در شجاعت و نیرو بعد از آشیل Achilles سرآمد همه پهلوانان جنگهای «تروا» بود. در جنگ تن به تن با «هکتور» Hector پهلوان سپاه «تروا» زور آزمایی کرد و با کمک «آتنه» Athéna جسد «آشیل» را از سپاهیان «تروا» باز گرفت. در زبان یونانی او را «ایاکس» Aïax مینامیدند و عنوان جشن «آپانتیا» Aianteia نیز از اسم این پهلوان مشتق است.

بت‌های ایشان را در آتن شکسته و به معابد ایشان اهانت کرده بودند و به همین جهت جشنهایی که بدین منظور می‌گرفتند با وجد و شور مذهبی همراه بود.

همانطور که قبلاً اشاره شد مقررات ادبیات کلاسیک نویسنده را ملزم می‌ساخت که داستان تراژدی خود را از افسانه‌های کهن انتخاب کند و هیچ نویسنده‌ای مجاز نبود که بتوصیف وقایع زندگی معاصر خود بپردازد. «فرینیکوس» سابق‌الذکر که نمایشنامه‌ای تحت عنوان «تصرف شهر میلیتوس»^۷ نوشته بود مورد اعتراض مقامات مختلف ملت و دولت واقع شد و حتی او را مجازات و جریمه کردند زیرا معتقد بودند که تجسم و توصیف وقایع میدان جنگ برای تراژدی که باید با مفهوم احساسات و معتقدات مذهبی توأم باشد تناسب ندارد. با در نظر گرفتن این توضیحات معلوم میشود که «ایسیلوس» نمایشنامه «ایرانیان» را نه بمنظور بیان یک واقعه تاریخی بلکه بعنوان بیان یک سلسله معتقدات مذهبی توأم با احساسات ملی تنظیم کرده است.

«ایسیلوس» از جغرافیای کشور ایران اطلاع نداشته است. در گفتگوی بین بزرگان ایران در ابتدای نمایش ما متوجه میشویم که صحنه واقعه در شهر «شوش» است ولی مزار داریوش بزرگ هم که فرسنگها دورتر در بازار گاد است در این صحنه دیده میشود. ورود خشیارشا در پایان نمایش طوری است که بنظر میرسد که در همان موقع از میدان جنگ بازگشته است. گویی «ایسیلوس» از عظمت و وسعت کشور شاهنشاهی ایران بکلی بی‌اطلاع بوده و وسعت محدود اراضی یونان، سرزمین خود را در ذهن داشته است.

اسامی پهلوانان ایرانی که در این نمایشنامه ذکر شده است با اسم‌های حقیقی سرداران ایرانی در این جنگ آنچنانکه باید هنوز مطالعه و مقایسه شده و نمیتوان اظهار عقیده کرد که تا چه حد با واقع مطابقت دارد. «آرتافرنس» Artaphernes و «آرتیمبارس» Artembares و «هیستائیکماس» Hystaichmas به اسمهای ساختگی بیشتر شباهت دارد تا به اسم اشخاص واقعی و این هم از خصوصیات تراژدی است. نام ملکه مادر یعنی «آتوسا» در اصل نمایشنامه ذکر شده و به ذکر «ملکه مادر» اکتفا شده است و داریوش نیز بمسورت «داریانا» Dariana بکار رفته است. تغییر شکل این کلمه نیز بدین جهت بوده است که برجسته شاعرانه کار خود بیفزایند.

خلاصه مطلب اینکه «ایسیلوس» در نمایشنامه ایرانیان میخواهد نتایج و عواقب یکی از گناهان بزرگ آدمی را که خودخواهی و غرور باشد و در قاموس دینی یونانیان قدیم عنوان «هویرس» Hybris داشته است بمعرض نمایش گذارد و زبان آنرا با استفاده از این موضوع تشریح نماید. «هویرس» بنابه معتقدات مذهبی یونانیان قدیم زیاده‌روی و جاه‌طلبی‌هایی است که موجب پیدایش غرور و خودپسندی در شخص میشود. و این بزرگترین گناهان محسوب میشده است زیرا موجودیت شخص مغرور مخالف با حقیقت است یعنی با وجود اینکه او هم موجودی است چون بقیه موجودات و سر نوشتش بدست تقدیر و ارباب انواع است خود را افضل ایشان مینداند.

رتال جامع علوم انسانی

۷ - Miletus یکی از دروازه شهر مهم منطقه «ایونی» Ionia واقع در سواحل شبه جزیره آسیای صغیر است. و در جنگهای بین ایران و یونان مکرر از این دست یان دست گشته است.